

		
روزنامه است اخلاقی ادبی غنظ الصوره اطفال خانه داری بچه داری مسکن صفتش رتبیه دینیرگان تصفیة حلاقان ناناجع بدارس نوان غایله ماهی دوزخ طبع میشود		

اداره روزنامه

طراح خیابان آشتین نمره (۲۱) قاجار
 هیئت مدیره: مؤلف، مترجم، تنظیم
 مرحوم آقا میرزا شید رضی بن علی آقا
 لاریج و نقاشانیکه با مسکات جریه
 سوخت و شسته باشد پذیرفته
 میشود و اداره در حکم اصلاح
 آن مختار است
 کتب و ابیات بی مضامین و غیره نمیشود

ثبت اشتراک

در طهران

کماله ۵ قران
 شماره ۳ قران

سایر ولایات

کماله ۸ قران
 شماره ۴ قران

مالک محتاجه

کماله ۶ قران
 اعلامیات ۲ قران
 نمره صد و نهار

شناسنامه، روزنامه و قیمت اشتراک در تهران، سایر ولایات
 و ممالک خارجیه



صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشرینہ شکوفہ
مزین السلطنہ صبیحہ مرحوم آقا میرزا سید رضی رئیس الاطباء

مقدمه

آدمیزاد همیشه به چیزی در گذشته‌اش افتخار می‌کند. پدر بزرگم به سواد مادرش افتخار می‌کرد؛ مزیتی که برای او خیلی مهم بود و با سر بلند درباره‌اش حرف می‌زد: «هر خطی رو که کسی نمی‌توانست بخوانه، می‌آوردن پیش مادر من.» این حرف باباجان تا سال‌ها برایم عادی بود؛ گزاره‌ای خبری که اگر در ذهنم ادامه‌اش می‌دادم، می‌رسیدم به این‌که خب آن وقت‌ها مردم این قدر با سواد نبودند و سواد گوهر خانم خیلی به چشم می‌آمده. اما برای باباجان که متولد ۱۲۹۴ بود ماجرا فرق می‌کرد. او و مادرش چیزهایی را زندگی کرده بودند که ما گوشه‌هایی از آن را در کتاب‌های تاریخ خوانده‌ایم. طبق سرشماری‌های سال ۱۳۰۱ شمسی در تهران که پایتخت بوده فقط هفده درصد مسلمانان سواد داشته‌اند. بیش از هفتاد درصد این هفده درصد هم مرد بوده‌اند. حالا اگر برگردیم به عقب‌تر، می‌بینیم برای زنی که بین سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۰ در روستایی کویری و دور از پایتخت متولد شده سواد چقدر ارزشمند محسوب می‌شود.

مخصوصاً اگر بدانیم سال‌ها بعد از تولد او حسین قلی خان نظام‌السلطنه، صدراعظم محمدعلی‌شاه، در نامه‌ای نوشته:

از ایجاد عالم الی اکنون، برای زن عفت و عصمت ممدوح بوده است نه خط و سواد. از زن ضبط و ربط خانه‌داری خواسته‌اند نه خوب‌نویسی. برای طبقهٔ نسوان خط حرام حرام است. سواد جزئی ضرر ندارد.

همهٔ پسرها و عروس‌های گوهرخانم از دنیا رفته‌اند. از آن نسل کسی باقی نمانده که بداند داستان سوادآموزی او در چنان روزگاری چه بوده است. هرچه مانده خاطرات پراکنده‌ای است که بقیه از باباجان نقل کرده‌اند. خاطراتی که قبلاً بهشان فکر نکرده بودم اما در روزهایی که روزنامهٔ شکوفه را می‌خواندم و کارهای این کتاب را انجام می‌دادم، یاد آمدند.

شکوفه دومین نشریهٔ زنان است که به همت مریم عمید در سال‌های پایانی دورهٔ قاجار منتشر شد. مریم عمید ملقب به مزین السلطنه سال ۱۲۶۱ هجری شمسی به دنیا آمد و تقریباً همس‌وسال گوهرخانم بود. روی نقشهٔ جغرافیا هم محل تولدشان فاصلهٔ زیادی با هم نداشت. مزین السلطنه در سمنان متولد شده بود. پدرش رئیس‌الاطباء - پزشک قشون ناصرالدین‌شاه - بود و مادرش از دختران دربار ناصری. یک برادرش فرماندار تهران بود و دیگری نمایندهٔ مجلس. گوهرخانم اما در یکی از روستاهای دامغان به دنیا آمده بود و همین. اطلاعات دیگری از او نداریم، جز این‌که در جوانی همسرش را از دست داد و با سه بچهٔ کوچکش زندگی‌اش را جمع کرد و به شهر آمد. ظاهراً مهاجرت بزرگی نبوده ولی یک قرن قبل این کار برای مادری جوان و تنها، بدون پشتوانهٔ مالی، دشوار بود. گوهرخانم از پس ادارهٔ خانواده‌اش برآمد. در شهر با نانوائی، پسرانش را بزرگ کرد و البته اعتباری هم به دست آورد. سوادش او را از زنان و حتی مردان

شهری جلو انداخت و توانست بدون قوم و خویش یا آشنایی در جامعه سنتی و مردسالار آن زمان برای خودش شأن و جایگاه اجتماعی پیدا کند. سواد سکوی پرش بود؛ نه تنها برای او، که به گواه روزنامه شکوفه برای همه دانش‌آموختگان هم نسلش. یکی زندگی‌اش را به اندازه مهاجرت از روستا به شهر و کسب اعتبار در جامعه‌ای کوچک ارتقا می‌داد و دیگری به اندازه تأسیس روزنامه، دایر کردن مدرسه و مشارکت در برپایی یکی از اولین انجمن‌های اجتماعی زنان ایران.

جریده فریده منتخبی از روزنامه شکوفه است و طبق انتظار باید از همان ابتدای مقدمه درباره خود نشریه و تأثیرش بر زنان و کل جامعه حرف زد اما هویت شکوفه با هویت صاحب‌امتیاز و مدیرمسئولش گره خورده است. اگرچه به قول خود مزین السلطنه «روزنامه زبان ملت است»، مدیریت سیاست‌مدارانه او بود که باعث شد بسیاری از اولین‌ها در تاریخ مطبوعات زنان، مثل اولین نقدهای اجتماعی در قالب کاریکاتور، به نامش ثبت شود. مریم عمید زنی اهل فکر، شجاع و دلسوز بود و جسارتش در انجام کارهای نو نام او را در تاریخ زنده نگه داشته است. بعد از صد سال و گذر از فراز و فرودهای تاریخی فراوان کشور، امروز می‌توانیم بگوییم که «صبیه مرحوم آقا میرزا سید رضی رئیس‌الاطباء» جلوتر از زمانش حرکت می‌کرد. دغدغه‌های او درباره تربیت و سلامت جسمی و روانی دختران و زنان، تلاشش برای سوادآموزی دختران و تدوین برنامه‌های درسی مدارس دخترانه و فعالیت‌های مدنی‌اش برای آبادانی کشور هنوز تأمل‌برانگیز است.

این کارها نتیجه تربیت و تحصیل او بود. مریم عمید از همه امتیازات و امکاناتی که در اختیارش بود به‌درستی استفاده کرد؛ دروس اولیه را از پدرش یاد

گرفت و برای آموختن علوم مختلف به استادان سرشناس مراجعه کرد. سراغ عکاسی رفت، به زبان فرانسه مسلط شد و دانشش را گسترش داد. بسیاری از مطالب نشریه را خودش نوشته و به گواه همین مطالب می‌توان ادعا کرد که قلم خوبی داشت. اهل شعر و ادبیات بود و کتاب می‌خواند و گاهی در نوشته‌هایش به کتاب‌ها ارجاع می‌داد. مثلاً در اولین مطلب از شماره نخست روزنامه شکوفه حرفش را با بخش‌هایی از دیباچه خیرات حسان شروع کرده؛ کتابی که در آن اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دوره ناصری، شرح حالی از زندگی زنان مشهور را نقل کرده است. مزین السلطنه با قرآن و مفاهیم دینی هم به خوبی آشنا بود و مثل خیلی از همفکرانش تلاش می‌کرد از حق و حقوق زنان در چهارچوب قواعد دینی دفاع کند. در آن روزگار یکی از مهم‌ترین دلایل زنان برای داشتن حق تحصیل اشاره به حدیث «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» بوده که مزین السلطنه هم به آن اشاره کرده است. علاوه بر این‌ها، به منابع خارجی هم دسترسی داشت و حتی چند کتاب هم از فرانسوی به فارسی ترجمه کرده بود.

انتشار شکوفه از سال ۱۲۹۱ خورشیدی شروع شد و تا سال ۱۲۹۵ ادامه پیدا کرد. این نشریه چهار صفحه‌ای هر دو هفته یک بار در قطع رحلی منتشر می‌شد. فرم و محتوای آن در چهار سال انتشارش چند بار تغییر کرد. شکوفه در سال اول انتشار، چاپ سنگی با خط نسخ و سپس نستعلیق داشت و از سال دوم به بعد با حروف سربی منتشر شد. با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در سال‌های حکومت احمدشاه و وقوع جنگ جهانی اول سیاست نشریه هم به مرور عوض شد و محتوای تربیتی کم‌کم جای خود را به دغدغه‌های وطن‌دوستانه داد. بعضی از شماره‌های این نشریه به موضوعات

مختلف پرداخته‌اند و بعضی دیگر تنها به یک مطلب اختصاص دارند. گاهی شروع نشریه با اعلان و اعتذار و اخطار است و گاهی در صفحه آخرش کاریکاتور چاپ شده است. در بعضی از شماره‌های شکوفه مدیرمسئول درباره سختی‌های کار و تغییراتی که به خاطر همین مشکلات اتفاق می‌افتاده توضیح داده است، مثلاً در اولین شماره سال دوم انتشار روزنامه نوشته:

خیلی معذرت می‌خواهم از مشترکین عظام که به ترتیب صحیح که قرار داده بودم نتوانستم ماهی دو نمره شکوفه را برسانم ولی خدای من شاهد و گواه است که ذره‌ای در این خصوص تقصیری نداشته، تمام سبب تأخیر با کاتب و چاپخانه بود که ده روز پیش کاتب می‌ماند. بعد از ده روز که می‌آورد غلط، مجدداً برمی‌گشت. باز چند روز معطل می‌کرد، بعد برزخ دوم را طی می‌کرد که چاپخانه باشد. چند روز هم در چاپخانه مشغول حساب پس دادن بود. آخر هم که می‌آوردند یا تاریخ نداشت یا ریخته.

در چنین شرایطی چاپ کاریکاتور هم سختی‌های کار را چندبرابر می‌کرد. مزین السلطنه در شماره هشتم سال سوم، پس از تبریک سال نو، درباره انتشار کاریکاتور نوشته:

هر نمره که اقتضا نماید کاریکاتور اخلاقی و حفظ‌الصحه و بشریتی تشکیل می‌شود اگرچه اسباب خیلی ضرر است و از بابت این‌که کاغذ و سایر لوازم دیگر خیلی گران شده است و اداره متضرر شده است.

به همین دلیل تنها در پایان تعداد اندکی از شماره‌های نشریه کاریکاتور منتشر شده است: سیزده کاریکاتور در سال اول و سه کاریکاتور در سال سوم. هر کاریکاتور، برای رساندن کامل‌تر پیام، علاوه بر تصاویر پرجزئیات و دقیق کاریکاتوریست‌ها متن مفصلی هم دارد. نثر متن کاریکاتورها متفاوت با بقیه

مطالب روزنامه است. بیشتر گفت‌وگوها به زبان محاوره نوشته شده‌اند و به جای نکات ادبی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه زیادی استفاده شده است. غلط‌های نگارشی و اشتباهاتی مثل هکسره که در سال‌های اخیر بسیار فراگیر شده در متن کاریکاتورها فراوان دیده می‌شود. برخلاف چیزی که انتظار داریم، در کاریکاتورهای شکوفه کمتر نکته طنزآمیزی در تصاویر و گفت‌وگوها دیده می‌شود و کاریکاتورها بیشتر به دنبال نقد اجتماعی و بیان دغدغه‌های جامعه‌اند. مسائلی مثل مشکلات خانوادگی، تفاوت آموزش به شیوه قدیم و جدید، مراجعه به رمال، وطن‌دوستی، نکات بهداشتی، چشم و هم‌چشمی و خودکشی با تریاک که در آن زمان بسیار رایج بود، از موضوعات کاریکاتورها هستند.

گرافیک و فرم نوشتاری در مطالب شکوفه تقریباً یکسان است و این نشریه برای تمایز مطالب مختلف از عناوینی مثل مقاله، مکتوب، لایحه، رقعہ، اعلان و اعتذار استفاده کرده است. روزنامه‌های امروز برای ارائه‌ی موضوعات و بازنمایی دغدغه‌های مختلف از قالب‌های متنوعی مثل گزارش، گفت‌وگو، یادداشت و مانند این‌ها کمک می‌گیرند، اما مطالب شکوفه از این نظر تنوع زیادی ندارند. اگر شکوفه به چشم روزنامه‌ی امروزی خوانده شود، بیشتر مطالب آن را می‌توان در ستون و صفحات یادداشت نشریات زمان ما منتشر کرد. البته مطالبی هم داشته که به گزارش‌های مطبوعاتی شبیه‌اند؛ مثل «نخستین قونقره نسوان»، که گزارشی درباره‌ی انجمنی از زنان مسلمان هندی به نقل از نشریه‌ای دیگر است. از ارزشمندترین مطالب این روزنامه گزارش‌هایی راجع به مدارس دخترانه است. در این گزارش‌ها شرح کاملی از وضعیت مدارس، نام دانش‌آموزان و آماری از تعداد آن‌ها و قبولی‌ها هم ارائه شده است.

در این روزنامه خبری از عناصری مثل تیت، روتیر، لید، سوتیر و عکس نیست و نشانی از اصول و قواعد رایج روزنامه‌نگاری زمانه‌ی ما در آن دیده نمی‌شود. در بسیاری از شماره‌های نشریه‌ی شکوفه نویسندگان در یک مطلب درباره‌ی چند موضوع مختلف صحبت کرده‌اند و در پایان یا آغاز مطلب‌شان تمجیدی از نشریه و مدیرمسئول آن یا تشویقی برای خرید روزنامه هم آمده است. در کنار همه این تفاوت‌ها و تنوع مطالب، مزین السلطنه قواعد و قوانین مشخصی برای انتشار مطلب در نشریه‌اش داشت که در صفحه‌ی اول روزنامه نوشته شده بود:

لوايح و مقالاتی که با مسلک جریده موافقت داشته باشد، پذیرفته و درج خواهد شد و اداره در حک و اصلاح آن مجاز و مختار است. مکتوبات بی‌امضا پذیرفته نخواهد شد.

در سال دوم، شماره‌ی نهم هم مطلبی با تیت «توقعات بی‌جا» آمده و در آن به صراحت درباره‌ی بی‌طرفی و آزادگی روزنامه صحبت شده است:

گمان می‌نمایند که مدیر روزنامه طرفدار صاحب مقالات و لوايح است یا محبت و عداوت دارد. دیگر غفلت دارند از این که روزنامه مقامش اجل از این است، مثل نقطه‌ی مرکزدایره است و نسبتش با همه مساوی، از عالی و دانی. نه به ملاحظه‌ی محبت سخن باطلی را به حقانیت می‌پرورد و نه به ملاحظه‌ی عداوت راستی را کج می‌پندارد.

بیشتر مطالب این روزنامه برای انتشار در شکوفه نوشته شده و تنها تعداد اندکی از آن‌ها از نشریات دیگر انتخاب شده‌اند. بسیاری از نویسندگان این نشریه کسانی که مطالب‌شان را به دفتر شکوفه می‌فرستادند زنان دغدغه‌مند آن روزگار بودند. کسانی مثل شهناز آزاد، دختر میرزا حسن رشیدی و همسر ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای که بعدها سردبیر یکی از نشریات زنان به نام نامه‌ی بانوان شد، فانیه

حاجیه، مدیر دبستان حرمتیه سادات، و ملک تاج که مسئول تفتیش مدارس نسوان بود. البته افرادی مثل میرزا صادق خان (ادیب الممالک فراهانی) که خودش روزنامه داشت و در آن کاریکاتور چاپ می‌کرد نیز از نویسندگان این نشریه بودند. شکوفه نشریه زنان بود اما دایره مخاطبانش به زنان محدود نمی‌شد. بعضی از مطالب آن خطاب به مردان نوشته شده، از آن‌ها انتقاد کرده یا مسئولیت اجتماعی‌شان در قبال زنان را به آن‌ها یادآور شده است. و گرچه روزنامه مزین السلطنه حامی زنان بود، در این حمایت جانب عقل و انصاف را نگه می‌داشت: «اگرچه حامی نسوان هستیم در این جا به مردان حق می‌دهم». در مجموع، مسلم است که شکوفه به عنوان دومین نشریه زنان توانست راهی را که نشریه دانش و خانم دکتر کحال شروع کرده بودند ادامه دهد. صدای زنان برای اولین بار به طور مستمر در این نشریات شنیده شد؛ جایی که اغلب نویسندگان و خوانندگان‌شان زن بودند و «ما»یی که از آن صحبت می‌شد. برخلاف همیشه، نشانه گروهی از زنان ایرانی بود که به دنبال آموزش زنان، بهبود شرایط زندگی خودشان و پیشرفت مملکت بودند. پیش از آن هم مطالب و نامه‌های زنان به نشریات راه پیدا می‌کرد اما مخاطبان‌شان مردان و سیاستمداران بودند. مزین السلطنه هم یکی از زنانی بود که مطبوعات را پیگیری می‌کرد و پیش از انتشار نشریه خودش برای نشریات دیگر نامه می‌نوشت. متن زیر بخشی از عریضه‌ای است که «از طرف شرکت خیریه خواتین ایرانی، مریم مزین السلطنه بنت رضی طباطبایی» به روزنامه ایران نو فرستاده شد و جواب آن هم در همان شماره روزنامه منتشر شد:

چندی بود که بعضی از لوايح در باب حفظ الصحه در جرايد مندرج می‌شد
از کمسیون حفظ الصحه بلدی در فقره تنظیف کوچه‌ها و تصفیه [...] و

دلاک‌ها، خیلی اسباب امیدواری گردید که الحمدلله کارها درست می‌شود و متدرجاً امید است که از برای جنس ما زنان هم فایده و ثمری داشته باشد. دریغ و افسوس که احدی در خیال اهمیت این کارها نیست.

پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی درباره زندگی اجتماعی زنان بعد از دوره مشروطه، کنشگری زنان در سال‌های پایانی دوره قاجار، مطبوعات آن دوره و اولین مدارس دختران انجام شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم گلاره مرادی با عنوان «تحلیل محتوای روزنامه شکوفه، دومین نشریه زنان ایرانی» نیز به طور مشخص این نشریه را بررسی کرده است؛ پژوهش ارزشمندی که امیدواریم بعدها به شکل کتاب منتشر شود و در اختیار محققان قرار بگیرد. اما هدف ما در نشر اطراف و در ادامه کارهای تاریخی قبلی مثل مجموعه سفرنامه‌های قدیمی زنان این است که متن دست اول را در اختیار مخاطب بگذاریم تا بی‌واسطه نشان دهیم تصویر زن امروزی چطور شکل گرفته و چه زنانی در تاریخ اندیشه و قلم ایران، نقشی تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت زنان این کشور ایفا کرده‌اند. نشر شیرین و روان این زنان باعث می‌شود مخاطب امروزی علاقه‌مند باشد مستقیماً با اندک متون به جامانده از زنان دوره قاجار روبه‌رو شود و به دریافت و برداشت و قضאותی از آن برسد. البته هنگام خواندن این متن‌ها باید به بستر تاریخی و زمانه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کرده توجه کنیم. خیلی از نکات تربیتی که مزین السلطنه در نشریه‌اش دنبال می‌کرده این روزها دغدغه ما نیست و در این روزگار، مطالبه‌های بسیار متفاوتی برای زنان داریم. مریم عمید در دوره‌ای زندگی می‌کرد که برابری حقوق زن و مرد مطرح نبود و آموزش زنان هم با توجه به فرزندپروری و تربیت نسل آینده معنا پیدا می‌کرد. در سال ۱۳۲۴

قمری و شش سال پیش از انتشار شکوفه، روزنامه مجلس در جواب عریضه «یکی از خواتین با علم» که درخواست علم‌آموزی زنان را داشت، نوشت:

تربیت زنان در اموری که وظیفه شخصی آنهاست واجب است؛ از قبیل تربیت اطفال و خانه‌داری و حفظ مراتب ناموس و شرف و بعضی از علوم مقدماتی و علوم که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد. اما در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد.

در چنان روزگاری مریم عمید از معدود زنانی بود که گام‌های نخست را در مسیر آزادی و آگاهی زنان ایران برداشتند. او با وضعیت زنان در کشورهای غربی آشنا بود و از مشکلات نسوان ایرانی نیز خبر داشت. همین تفاوت جایگاه زنان باعث می‌شد فرصت اندکی که در اختیار دارد را غنیمت بشمرد و همزمان چندین گام بلند بردارد. مریم عمید کنشگری بود که تنها به صدور بیانیه و نوشتن مطالبی در روزنامه اکتفا نکرد. او که مسیر آگاهی‌بخشی را در نشریه‌اش دنبال می‌کرد، همزمان در «انجمن همت خواتین» دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش مثل تبلیغ کالای داخلی را پی می‌گرفت و در مدرسه‌اش نیز به دنبال تحصیل و تربیت نسل جدید بود تا آن‌ها هم بتوانند نسل بعدی را تربیت کنند و اثرگذار باشند، چنان‌که برخی فارغ‌التحصیلان مدرسه‌اش به عنوان آموزگار در همان مدرسه استخدام می‌شدند. مریم عمید امیدوارانه تلاش می‌کرد زنجیره‌ای بسازد که در آن هر زن بتواند با تحصیل علم و کسب آگاهی، خانواده و در نهایت جامعه را سعادتمند کند.

از مزین السلطنه تنها یک عکس باقی مانده که چهره زنی مصمم را نشان می‌دهد. شاید اگر بخت با ما یار بود و به خاطر مشکل قلبی در اوج جوانی

فوت نمی‌کرد، حالا مصاحبه‌های مکتوب زیادی از او داشتیم و تصویرمان از این زن پیشرو و فعال کامل‌تر می‌شد. از زندگی شخصی او نکات به ظاهر ساده ولی تأمل‌برانگیزی نقل شده. می‌گویند مزین السلطنه دو بار ازدواج کرد. در شانزده سالگی به عقد میرزا عمادالسلطنه سالور درآمد ولی تنها یک هفته با هم زندگی کردند. همان ابتدای زندگی مزین السلطنه فهمید که همسرش کمکی به تحقق آرمان‌های او نخواهد کرد و از هم جدا شدند. هفت سال بعد با قوام‌الحکما مجتهد، پزشک و روشنفکری که سال‌ها از او بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد. قوام‌الحکما به او در فعالیت‌های اجتماعی‌اش کمک می‌کرد و فرزندانش هم در مدرسهٔ مزین السلطنه تدریس می‌کردند.

مزین السلطنه از این دو ازدواج دو پسر داشت. اطرافیان مزین السلطنه نقل می‌کنند که وقتی به او خبر دادند پسرش را در مدرسه فلک کرده‌اند، به وزارت معارف رفت و به این رسم ناپسند اعتراض کرد. آن‌قدر در اعتراض پیگیر بود که رسم فلک کردن از مدارس حذف شد. با تأسیس مدرسهٔ دارالعلم و الصنایع مزینیه در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی، تلاش کرد هر آنچه که از رؤیای آموزش و پرورش در سر داشت در آن مدرسه محقق کند: در ازای هر دانش‌آموزی که شهریه می‌داد، یک دانش‌آموز را که شرایط مالی مناسبی نداشت رایگان ثبت‌نام می‌کرد و از پدر و مادرش تعهد می‌گرفت که فرزندشان تا پایان دورهٔ آموزشی ترک تحصیل نکند. حواسش به انواع علوم و فنون بود و در دو شعبهٔ مدرسه‌اش یعنی دارالعلم و صنایع مزینیه دو هدف جداگانه را دنبال می‌کرد. آموزش علوم مختلف مثل ریاضی، جغرافی، فارسی، زبان فرانسوی و مانند این‌ها مخصوص دارالعلم بود و هنرهایی مثل خیاطی، جوراب‌بافی و قالی‌بافی در دارالصنایع آموزش داده می‌شد. در این مدارس معلمانی کاربلد، «صحیح‌ه

و عقیقه» تدریس می‌کردند؛ برای مثال رئیس شعبه خیاطی این مدرسه خانم خان‌زاده بود که طراحی، نقاشی و خیاطی را در پاریس آموخته بود. با وجود این اطلاعات^۱، همچنان مهم‌ترین منبع برای شناخت مریم عمید روزنامه شکوفه است. با مطالعه شماره‌های مختلف آن می‌شود تکه‌های پازل شخصیت نویسنده را کنار هم گذاشت؛ شخصیت زنی که در رفاه بزرگ شد اما دغدغه زنان نگذاشت تا فقط به آسایش خود بپردازد. روش و منش نویسنده لابه‌لای سطرهای روزنامه‌اش نهفته است. زمانی که مخاطبش زنان بودند و قرار بود نکات تربیتی را به آن‌ها یادآوری کند، با زبانی شیوا و بدون پیچیدگی حرفش را می‌زد:

خانم‌ها باید چشم باز کنند و دیدن خواستگار را فوز عظیم ندانند و گول سر و صورت و بناگوش و بعضی از فکل‌ها، عینک‌ها و چوب‌دستی‌ها و توال‌ها را نخورند که مثنوی آخرش خوش است.

مزین‌السلطنه در خیلی از مطالبش در نقش فعال اجتماعی به دنبال سرو سامان دادن به مشکلات زنان و کل جامعه بود و تلاش می‌کرد صدایش را در جامعه مردسالار به گوش دیگران برساند. در چنین مطالبی نثری جدی و رسمی داشت و بی‌تعارف و پرده‌پوشی آنچه را که می‌خواست، می‌نوشت:

مرض سفلیس همه شهر را گرفته است. از مرد و زن و همه با هم معاشر بلکه مباشر و متصل به یکدیگر از شانکر تلقیح و انژکسیون می‌نمایند. کجاست حفظ الصحه قهوه‌خانه‌ها و آشپزخانه‌ها؟ کدام طبیب معین شده است به

۱. منبع اطلاعاتی از زندگی شخصی مزین‌السلطنه مقاله عبدالرفیع حقیقت در شماره ۱۱ و ۱۲ نشریه گوهر و همچنین مصاحبه‌های بخش پایانی پایان‌نامه‌ی تحلیل محتوای روزنامه شکوفه، دومین نشریه زنان ایرانی است.